

ضمانت اجرای مقررات دادرسی های رکن حل اختلاف در سازمان تجارت جهانی و دادرسی مدنی ایران

لیلا جوانمرد^۱، بهاره گوهری^۲

^۱استادیار، دانشگاه لرستان

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین الملل

چکیده

در دادرسی مدنی و رسیدگی به اختلافات هریک از طرفین دعوا، اعم از خواهان و خوانده حق دارد در زمانی مناسب نسبت به تمام عناصر ارائه شده به قاضی یا استخراج شده از جانب او که قابلیت تاثیر بر نتیجه دادرسی را دارند، مطلع شده و امکان مناقشه در خصوص عناصر مزبور را قبل از اتخاذ تصمیمی که موثر بر حقوق و منافع اوست داشته باشد، به طور کلی طرفین مخاصمه، امکان رسیدگی عادلانه قضایی فراهم شود و یکی از طرفین در موقعیت برتری نسبت به دیگری قرار نگیرد. به طور واضح تر اینکه طرفین مخاصمه مدنی حق دارند از ادعاها و ادله طرف مقابل آگاه شوند و فرصت کافی برای مقابله با این ادله داشته باشند. اصولی بنیادین بر انواع مختلف دادرسی ها حکم فرماست، اطلاع خوانده یا طرف شکایت از دعوائی که علیه او اقامه شده، تضمین گردیده و هریک از طرفین دعوا ضمن بهره مندی از حق طرح ادعاها، دلایل و مستندات خویش، حق دارد در زمان مناسب از تمام عناصری که به وسیله طرف مقابل علیه او مطرح گردیده یا راساً توسط قاضی استخراج گردیده و قابلیت تاثیر بر نتیجه دادرسی را دارند، مطلع شده و امکان مناقشه در این خصوص را داشته باشد. نظام دادرسی سازمان تجارت جهانی مبتنی بر روش های مرضی الطرفین و شامل هر دو شیوه حقوقی و غیر حقوقی یا دیپلماتیک حل اختلاف می باشد در حالی که نظام دادرسی ایران مبتنی بر شیوه حقوقی و رسیدگی قضایی است. جبران خسارت و تعلیق امتیازات که نوعی اقدامات تلافی جویانه محسوب می گردند به عنوان پشتوانه احکام قضایی رکن حل اختلاف تعیین شده اند.

واژه های کلیدی: ضمانت اجرا، مقررات دادرسی، حل اختلاف، سازمان تجارت جهانی، نظام دادرسی مدنی ایران

بیان مساله

سازمان تجارت جهانی یک رژیم حقوقی است که سیاست تجاری اعضایش را قانونمند و سازگار می‌سازد. اختلافات تجاری اعضا در سازمان تجارت جهانی به رکن حل اختلاف ارجاع می‌شود و مطابق مقررات تفاهم نامه راجع به حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی هیچ یک از اعضا نمی‌تواند به صورت یکجانبه به حل اختلاف بپردازد و باید در چارچوب مقررات سازمان در خصوص حل و فصل اختلاف اقدام نمایند. رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی به دلیل وجود تشکیلات منسجم و برنامه‌زمانی منظم در خصوص حل اختلاف و ضمانت اجراهای آن خصوصاً تجویز اقدامات متقابل تجاری بعنوان مجازات، ساز و کار منحصر به فردی ارائه نموده که بر اساس آن کشورهای عضو می‌توانند اجرای کامل امتیازات تجاری مذاکره شده را مطالبه نمایند. در این پایان نامه برآنیم مقررات دادرسی رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی را با مقررات دادرسی مدنی ایران مقایسه کنیم از این حیث که طرفین چه حقوق و تکالیفی دارند و نحوه اجرا و ضمانت اجرای آرای صادره در دادرسی و داوری ایران در مقایسه با آرای صادره از رکن حل اختلاف سازمان تجارت جهانی. همچنین ضمن بررسی روش حل و فصل اختلاف در سازمان تجارت جهانی که شامل روشهای حقوقی و غیر حقوقی می‌باشد و نگاهی به پیشینه حل اختلاف در آن سازمان از بدو تاسیس تا کنون، ارکان رسیدگی شامل هیات رسیدگی و رکن استیناف و آیین رسیدگی و نحوه تصویب آرای متخذه هیات رسیدگی و پس از آن نحوه استیناف خواهی و اجرای احکام و ضمانت اجرای آرای صادره را بررسی و مورد تدقیق قرار دهیم. (امیدبخش، ۱۴۰۱، ص ۳۲) همچنین به مقایسه شیوه دادرسی در سازمان تجارت جهانی و ایران می‌پردازیم که از حیث آثار و ضمانت اجرا در این دو سیستم دادرسی داخلی و بین‌المللی چه تفاوتها و مشابهت‌هایی وجود دارد: در دادرسی مدنی ایران حقوق و تکالیف اصحاب دعوی در مراحل مختلف دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی تبیین شده است و در هر مرحله ضمانت اجرا عدم انجام تکالیف طرفین دعوا مشخص شده است: در دادرسی مدنی ایران، حکم، اثر نسبی دارد، بدین معنا که علی‌القاعده تنها نسبت به محکوم علیه و یا قائم مقام او قابل اجرا می‌باشد اما در عین حال حکم دادگاه به عنوان دلیل، حتی علیه شخص ثالث نیز قابل اجرا می‌باشد. قدرت اثباتی، فراغ دادرسی، اعتبار امر قضاوت شده و قابلیت شکایت حکم از دیگر آثار دادرسی می‌باشد. حال در این مقال برآنیم تا ضمن بررسی حقوق و تکالیف طرفین دعوی، آثار دادرسی رکن حل اختلاف را نسبت به طرفین و ثالث در دادرسی مدنی داخلی و سازمان تجارت جهانی و همچنین طریق اجرای حکم و ضمانت اجرای آن را در دادرسی مدنی ایران و سازمان تجارت جهانی بررسی کنیم و در صورت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی از حیث اصول حاکم بر رسیدگی و شیوه رسیدگی و نحوه جبران خسارت و ضمانت اجرا با چه چالش‌هایی مواجه خواهیم بود؟ نکاتی که در خصوص این تحقیق مجهول می‌باشد و در صدد رفع ابهام آن می‌باشیم عبارتند از: آثار دادرسی و آرای صادره در سازمان تجارت جهانی نسبت به طرفین اختلاف که کشورهای عضو سازمان می‌باشند و سایر کشورهای عضو سازمان که نسبت به این آراء ثالث محسوب می‌شوند. (رضایی، ۱۳۹۴ ص ۹۷) همانطور که می‌دانیم اشخاص ثالث در ایران حق ندارند سایر طرق شکایت از آراء (واخواهی، تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی) را، اصالتاً، مطرح نمایند و در مقابل، اصحاب دعوا از حق اعتراض شخص ثالث نسبت به رأی که در آن دعوا صادر شده، اصالتاً بی‌بهره‌اند. تنها طریقی که اشخاص ثالث می‌توانند اصالتاً شکایت خود را مطرح نمایند، اعتراض ثالث می‌باشد که یکی از طرق فوق‌العاده شکایت می‌باشد. حال در این فرصت می‌خواهیم طریق اعتراض ثالث را در سازمان تجارت جهانی نیز بررسی نماییم که اگر در خصوص دعوایی، رأی صادر شود که

به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به صدور رای شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می تواند نسبت به آن رای اعتراض داشته باشد. (رضایی، ۱۳۹۴، ص ۹۱)

سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۴ تاسیس شد و همزمان با تاسیس این سازمان تفاهم نامه راجع به حل و فصل اختلاف نیز تصویب شد و ضمیمه موافقت نامه تاسیس سازمان تجارت جهانی گردید. با توجه به نوآوری قواعد سازمان در خصوص نحوه حل و فصل اختلاف اعضا نسبت به قواعد حل اختلاف موافقتنامه تعرفه و تجارت کالا (گات) این موضوع مورد تحقیق و بررسی بیشتری واقع شده و از حیث مقایسه این دو نظام حل و فصل اختلاف و نوآوری های نظام جدید حل اختلاف در داخل و خارج از کشور کتب و مقالات بسیاری در این خصوص منتشر شده است از جمله منابع خارجی، مقاله مربوط به پروفسور آندره مگی وکیل دعاوی، استاد حقوق تجارت بین المللی دانشگاه لیدز انگلستان و از صاحب نظران در مسائل حقوقی سازمان تجارت جهانی است که در مورد جنبه های حقوقی سازمان تجارت جهانی و در مورد نظام حل و فصل اختلافات در سازمان تجارت جهانی می باشد. (شیروی، ۱۴۰۰) در داخل کشور نیز چندین جلد کتاب و مقالات مختلف در خصوص سازمان تجارت جهانی، ساختار، قواعد و موافقتنامه ها، نظام حقوقی سازمان تجارت جهانی، مکانیسم حل و فصل اختلاف در سازمان تجارت جهانی، تحول در روشهای حقوقی حل و فصل اختلافات در سازمان تجارت جهانی، سازو کارهای اجرای تعهدات و عواقب نقض آن در سازمان تجارت جهانی و بسیاری موارد دیگر منشر شده است.

مبحث اول : سازمان تجارت جهانی

گفتار اول : ضمانت اجرای غرامت و تعلیق امتیاز

در صورت عدم اجرا آرا در ظرف زمان معقول یا توافق شده دولت خواهان می تواند درخواست غرامت و یا تعلیق امتیازات را نماید که با رعایت شرایطی امکان پذیر خواهد بود. که در این صورت طرفین برای تعیین غرامت قابل قبول وارد مذاکره می شوند. و چنانچه به نتیجه قابل قبولی نرسند خواهان می تواند از مرجع حل اختلاف تقاضای تعلیق امتیاز نسبت به دولت خوانده را نماید. لازم به ذکر است که تعلیق امتیاز به عنوان یک اقدام موقت به کار برده می شود و از طرفین خواسته شده است تا اثرات احتمالی این تعلیق امتیاز را بر تجارت کالای مورد بحث و نیز تاثیر آن بر کل اقتصاد و تجارت دول یا دولت طرف اختلاف در نظر داشته باشند.

گفتار دوم : ضمانت اجرای توسل به اقدامات متقابل

در نظام گات ۱۹۹۴ و همچنین سازمان تجارت جهانی اصل بر آن است که اختلاف به نحوی حل و فصل شود که طرفین به وضعیت قبل از بروز اختلاف بر گردند. بنابراین کوشش در جهت برقراری مجدد روابط تجاری است و به هیچ وجه هدف جبران خسارت نیست. و این نشان دهنده تلاش نظام حل و فصل اختلافات در امر تجارت است. و می توان گفت در واقع اقدامات متقابل آخرین حربه ای است که مورد استفاده قرار گرفت تا دولت خاطی تن به اجرای توصیه ها و احکام دهد. به این ترتیب اقدام متقابل در صورت نقض یک معاهده طبق کنوانسیون وین مشروط و محدود شده است در حالیکه در چارچوب گات و سازمان تجارت جهانی این گونه اقدامات تنها پس از طی مراحل حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف ممکن است و در گات ۱۹۴۷ در مرحله آخر با تصویب شورای گات عملی می شود واضح است که بخصوص در امر تجارت اهمیت استمرار روابط تجاری دلیل وجود چنین محدودیتی بر اقدام متقابل است. با این وصف ملاحظه می شود که نظام حل و فصل اختلافات

سازمان تجارت جهانی در این زمینه خاص یک گام جلوتر از حقوق بین الملل عمومی حرکت می کند چرا که در طول چند سال گذشته در کمیسیون حقوق بین الملل نیز این بحث مطرح بود. به این ترتیب با اینکه این بحث در چارچوب کمیسیون حقوق بین الملل هنوز به نتیجه نرسیده است. می بینیم که حقوق سازمان تجارت جهانی در این زمینه جلوتر است از حقوق بین الملل و توسل به اقدام متقابل را به نوعی (قاعده مند کرده) است. با رجوع به بند ۳ ماده ۲۲ و نیز بندهای ۱ و ۲ از ماده ۲۳ حقوقدانان سه نوع اقدام تلافی جویانه و یا تعلیق ترتیبات تعرفه های تجاری و گمرکی و امتیاز را به شرح زیر آورده اند.

بند اول : اقدام متقابل هم عرض

در این قسم دولت خواهان باید در درجه اول دقیقاً امتیازی را تعلیق نماید که از سوی دولت خوانده نقض گردیده است.

بند دوم : اقدام متقابل مشابه

در این نوع دولت خواهان باید چنانچه شق اول قابل اجرا نمی باشد حتی المقدور سعی نماید تا آن را در خصوص اقلام یا بخشی متفاوت ولی مشابه در همان قرارداد اجرا کند.

بند سوم : اقدام متقابل متفاوت

چنانچه دو قسم فوق امکان پذیر نباشد اقدام تلافی جویانه می تواند در خصوص موضوعی متفاوت مثلاً خدمات و از قراردادی متفاوت با آنچه که نقض گردیده به عمل آید. در مورد اقدام متقابل هم همانند سایر مراحل اجرایی مرجع اختلاف مسئول نظارت است (پور سید ، ۱۳۷۵ ص ۶۵)

مبحث دوم : نظام دادرسی مدنی ایران

گفتار اول : ضمانت اجرای ابلاغ رای

برای اینکه محکوم له بتواند حق خود مبنی بر اجرای حکم را اعمال کند شرایطی برای اعمال اولیه این حق لازم است. از جمله این شرایط آن است که حکم، ابلاغ شده باشد. قاعده ضرورت ابلاغ حکم قاعده ای است که در قانون بعنوان یک مقرر از آن نام برده شده است. ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی در این خصوص مقرر می دارد: «هیچ حکم یا قرار را نمی توان اجرا نمود مگر اینکه به صورت حضوری یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد» آنچه در ماده ۳۰۲ (ق.آ.د.م) بیان شد در واقع همان است که توسط قانونگذار در قانون اجرای احکام مدنی مورد تصریح قرار گرفته است. ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱ بیان داشته است: «احکام دادگاه های دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی وی ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده یا قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید»

با توجه به این دومقرره آنچه اجتناب ناپذیر است ابلاغ حکم است و فرقی نمی کند که حکم غیابی باشد یا حضوری و در صورت حضوری بودن بصورت قطعی صادر شده باشد یا غیر قطعی و قابل تجدید نظر. در نتیجه با ابلاغ حکم از نظر نگارنده این پایان نامه می توان زمینه عملی اصل تناظر که همان اطلاع طرفین از حکم است را ملاحظه نمود.

ابلاغ حکم غیابی به محکوم علیه شرط اعمال حق محکومله مبنی بر شروع به اجرای آن است. ابلاغ واقعی، ابلاغ قانونی به اقامتگاه و ابلاغ قانونی از طریق انتشار آگهی از مصادیق ابلاغ حکم به محکوم علیه غایب هستند. اگر ابلاغ واقعی به محکوم علیه غایب امکان پذیر نباشد ابلاغ حکم به طریق قانونی معتبر خواهد بود. صدر تبصره یک ماده ۳۰۶ (ق.آ.د.م) مذکور به این شرط

اشاره ضمنی دارد. آن تبصره چنین بیان می کند:

«چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی بعمل آید آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضای مهلت قانونی قطعی شدن به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

از جمله استثنائات مربوط به عدم ضرورت ابلاغ رای به احدی از اصحاب دعوی می توان به دستور موقت و قرار تأمین خواسته اشاره نمود. مطابق ماده ۱۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجرا باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تأمین اجرا و سپس ابلاغ می شود. قانون گذار جهت حمایت از بستانکار و با توجه به آنکه خوانده به محض اطلاع از صدور قرار تأمین خواسته اموال خود را از دسترس ماموران اجرا خارج می کند، نسبت به وضع ماده مرقوم اقدام نموده است. لذا می توان گفت ماده ۱۱۷ ناظر بر مواردی است که دادگاه در زمان صدور قرار و یا حتی پس از آن به این نتیجه می رسد که ابلاغ فوری ممکن نخواهد بود، بنابراین خواهد توانست دستور اجرای قرار قبل از ابلاغ آن را صادر کند. البته به این شرط که تأخیر اجرا نیز باعث تضییع و تفریط خواسته شود. (مهاجری، ۱۳۸۹: ۸۲)

گفتار دوم: ضمانت اجرای احراز قطعیت حکم

حکم در صورتی به اجرا گذارده خواهد شد که احراز شود حکم صادره از ابتدا قطعی بوده یا مهلت شکایت از آن منقضی شده باشد. به همین جهت است که در قسمتی از تبصره ۱ ماده ۳۰۶ (ق.آ.د.م) تصریح گردیده: «حکم غیابی پس از انقضای مهلت قانونی قطعی شدن به موقع اجرا گزارده خواهد شد» اگر حکم غیابی از جمله احکامی باشد که اگر بصورت حضوری صادر می شد قابل درخواست تجدید نظر بود در این صورت علاوه بر انقضای مهلت و خواهی، مهلت تجدید نظر خواهی از آن نیز باید سپری شود. (رضایی، ۱۳۸۷: ۷۱)

الف- حکم قطعی و شرایط قطعیت آن

حکم قطعی حکمی است که قابل هیچ یک از طرق عادی شکایت (واخواهی و تجدید نظر خواهی) نباشد. (شمس، ۱۳۸۴: ۳۱۶) قانون آئین دادرسی مدنی در مواد ۵ و ۳۳۰ اصل را بر قطعیت حکم گذاشته و در ماده ۳۳۱ موارد استثنا را بیان می کند. (زراعت، ۱۰۴۹: ۱۳۸۳ ذیلاً) به بیان اقسام احکام قطعی می پردازیم.

الف-۱- احکام صادره به صورت قطعی از دادگاه بدوی

این احکام عبارتند از:

۱- حکم صادره در دعوی مالی که خواسته آن سه میلیون ریال یا کمتر باشد. ۲- حکمی که مستند به اقرار در دادگاه باشد.

۳- حکمی که مستند به رای یک یا چند نفر کارشناس باشد که طرفین کتباً نظر آنها را قاطع دعوی قرار داده باشند.

۴- حکمی که طرفین دعوی با توافق کتبی حق تجدید نظر خواهی خود را ساقط کرده باشند. (جلالی، ۱۳۹۳: ۵۶)

الف-۲- احکام قطعی شده در اثر عدم تجدید نظر خواهی

همان طور که گفته شد، احکام دعاوی مالی بالای سه میلیون ریال و تمامی احکام دعاوی غیر مالی قابلیت تجدید نظر خواهی دارند. اما مهلت تجدید نظر خواهی از آنها محدود است. مطابق ماده ۳۳۶ قانون آئین دادرسی مدنی، کسانی که در ایران اقامت دارند، ۲۰ روز و مقیمین خارج از کشور، دو ماه مهلت دارند نسبت به رای صادره از دادگاه بدوی درخواست تجدید نظر کنند. گذشته این مهلت و عدم تجدید نظر خواهی باعث قطعیت رای می گردد.

الف-۳- احکام قطعی شده پس از تجدید نظر خواهی

در صورتی که حکمی قابل تجدید نظر خواهی باشد و محکوم علیه از آن تجدید نظر خواهی کند، دادگاه تجدید نظر استان ملزم به رسیدگی و صدور رای است. رای صادره، قطعی تلقی شده و قابل اجرا می باشد.

ب- برخی از موارد استثنا قطعیت رای جهت اجرا

ب-۱- حکم ورشکستگی: ماده ۴۱۷ قانون تجارت صراحتاً اجرای موقت حکم ورشکستگی را تجویز نموده است این ماده مقرر می دارد: حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می شود. علاوه بر این، ماده ۴۱۸ همان قانون نیز آثار حکم ورشکستگی را از زمان صدور آن، جاری تلقی کرده است: (تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم، از مداخله در تمام اموال خود، حتی آنچه ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او شود ممنوع است). (جلالی، ۵۷: ۱۳۹۳) ب-۲- رای صادره در خصوص رفع تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق: ماده ۱۷۵ قانونی آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی در مورد حکم مربوط به رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق چنین مقرری دارد:

«در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد بلافاصله به دستور مرجع صادر کننده توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و درخواست تجدید نظر مانع اجرا نمی شود. در صورت فسخ رأی در مرحله تجدید نظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجرا کننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می شود و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد مثل یا قیمت آن وصول یا تأدیه خواهد شد.» براساس این ماده چنانکه حکم رفع تصرف عدوانی صادر گردد بنابه نص قانون، لازمه اجرای حکم، انقضای مهلت تجدید نظر خواهی نخواهد بود. با توجه به ضرورت اعاده وضع به حالت سابق هر چند که این مورد یک حکم استثنائی است ولی به نظرمی رسد که این حکم با منطق سازگار باشد و برای دفاع از حقوق اشخاص و جلوگیری از تضییع حقوق آنها بکار برده می شود.

ب-۳- قرار تامین خواسته: به دلالت ماده ۱۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی قرار تامین خواسته باید فوری به خواننده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. حتی در صورت ضرورت قرار تامین می تواند بدو اجرا و سپس ابلاغ گردد، لذا حق خواننده در خصوص اعتراض به قرار وفق ماده ۱۱۶ قانون یاد شده نیز مانع از اجرای رای غیر قطعی نخواهد بود.

۳- صدور اجرائیه

مراجع قضایی اعم از محاکم حقوقی یا شوراهای حل اختلاف حتی در فرض مواجهه با رای قطعی ابلاغ شده نیز به سبب

رعایت اصل تناظر راساً نمی‌توانند نسبت به اجرای حکم اقدام نمایند. زیرا مطابق ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی، احکام دادگاه‌ها وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم علیه یا نماینده و یا قائم مقام او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.

استثنائات صدور اجرائیه

برخی از آرا اصولاً نیازی به صدور اجرائیه ندارد این آرا عبارتند از:

الف - حکم اعلامی

در مواردی که حکم جنبه اعلامی دارد و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان یک سند، اجرائیه صادر نمی‌شود.

ماده ۷۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵ در این مورد چنین مقرر داشته باشد:

«محاکم دادگستری مکلفند در هر مورد که رأی بر بی اعتباری سند رسمی صادر می‌کنند مراتب را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام کنند» هرگاه موضوع سندی که ابلاغ شده ملک باشد مفاد حکم در ملاحظات ثبت دفتر اسناد رسمی توسط سردفتر منعکس خواهد شد.

ولی هرگونه اقدام نسبت به دفتر املاک و سند مالکیت موکول به صدور حکم نهایی و اعلام آن به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور خواهد بود. در صورتی که بی اعتباری سند ناشی از تخلف سردفتر یا دفتریار از قوانین و مقررات باشد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور جهت تعقیب انتظامی اقدام خواهد کرد»

ب- اجرای حکم توسط موسسات دولتی و وابسته به دولت بدون واقع شدن به عنوان طرف

دعوی

گاهی اوقات موسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نیستند اما اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد. مثلاً وقتی که مفاد حکم ابطال یک سند باشد که طرف دعوی سازمان ثبت اسناد و املاک نیست، اما اجرای حکم باید توسط این سازمان انجام شود. در این خصوص، برای اجرای حکم، نوشتن یک نامه، حاوی مفاد حکم، به این سازمان کافی است.

ج- رای صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی، مزاحمت یا ممانعت از حق

ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: (در صورتی که رای صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادر کننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد)

د- رای صادره مبنی بر ورشکستگی

در قانون تجارت، به صراحت از عدم نیاز به صدور اجرائیه حکم ورشکستگی سخن به میان نیامده است اما از موادی مثل ماده ۴۱۷، ۴۳۴، ۴۴۳، این امر استنباط می شود. ضمن اینکه ماده ۸۳ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی صراحتاً ارسال رونوشت حکم به اداره تصفیه را برای اجرا کافی می داند و مقرر می دارد: (همین که حکم ورشکستگی قابل اجرا شد و رونوشت آن به اداره تصفیه رسید، اداره تصفیه صورتی از اموال ورشکسته برداشته، اقدامات لازمه از قبیل مهر و موم برای حفظ آنها به عمل می آورد.) لازم به ذکر است

در رویه قضایی نیز اجرای حکم ورشکستگی بدون صدور اجرائیه انجام می شود.

ذ- رای صادره مبنی بر دستور تخلیه عین مستاجر

مطابق ماده ۳ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶ «پس از انقضاء مدت اجاره بنا به تقاضای موجر یا قائم مقام قانونی وی، تخلیه عین مستاجر در اجاره با سند رسمی توسط دوایر اجرای ثبت ظرف یک هفته و در اجاره با سند عادی ظرف یک هفته پس از تقدیم تقاضای تخلیه به دستور مقام قضایی در مرجع قضایی توسط ضابطین قوه قضائیه انجام خواهد گرفت». ماده ۱۶ آئین نامه اجرائی این قانون نیز در خصوص اجرای دستور تخلیه مقرر می دارد: اجرای دستور تخلیه صادره توسط مقام قضائی نیاز به صدور اجرائیه ندارد و توسط مامور، ابلاغ و اجرا می شود...

ر- دستور فروش بعد از صدور حکم قطعی بر غیر قابل افراز بودن ملک مشاع

در صورتی که دادگاه، حکم قطعی مبنی بر غیر قابل افراز بودن ملک مشاع صادر کند، دستور فروش آن را صادر می کند. اداره حقوقی در نظریه شماره ۷/۷۱۵۶ مورخ ۸۱/۰۸/۰۵ اجرای این دستور را نیازمند صدور اجرائیه نمی داند: (دستور فروش که مطابق ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع پس از قطعیت تصمیم مبنی بر غیر قابل افراز بودن ملک و بنا به تقاضای هر یک از شرکا صادر می شود نیاز به صدور اجرائیه نداشته و حکم تلقی نمی شود). (شهری و خرازی، ۱۳۸۸:۱۰۸)

ز- دستور موقت

اداره حقوقی در خصوص دستور موقت، با این استدلال که دستور موقت حکم نیست، در نظریه شماره ۷/۱۷۱۷ مورخ ۱۳۷۵/۳/۲۸ ابراز عقیده نموده است که با صدور آن و ابلاغ به طرف، باید اجرا شده و نیاز به صدور اجرائیه ندارد. (شهری و خرازی، ۱۳۸۸:۸۳)

ژ- صدور حکم مبنی بر اجازه انتقال منافع مورد اجاره به غیر

در ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶، موردی پیش بینی شده است که مطابق آن، اگر در اجاره نامه حق انتقال به غیر سلب شده یا اجاره نامه ای در بین نباشد و مالک راضی به انتقال به غیر باشد، باید در مقابل تخلیه مورد اجاره، حق کسب یا پیشه یا تجارت مستاجر را بپردازد والا مستاجر می تواند برای تنظیم سند انتقال به دادگاه مراجعه کند. در این صورت دادگاه حکم به تجویز انتقال منافع مورد اجاره به غیر و تنظیم سند انتقال را صادر می کند. اجرای این حکم نیازمند صدور اجرائیه نیست و دادگاه رونوشت این حکم را به دفترخانه مربوطه جهت انتقال منافع به غیر و تنظیم سند انتقال ارسال می کند.

س- برخی از احکام مربوط دعاوی خانوادگی

برای اجرای برخی از احکام مربوط به دعاوی خانواده مثل حکم طلاق، گواهی عدم امکان سازش، اجازه ازدواج مجدد نیازی به صدور اجرائیه نیست. (جلالی، ۱۳۹۳:۷۱)

۴- ابلاغ اجرائیه

مرجع قضایی مکلف است قبل از ارسال اجرائیه به واحد اجرای احکام، بررسی نماید آیا اجرائیه به نحو موثر و قانونی به محکوم علیه ابلاغ شده است یا خیر. به عبارت دیگر تنها پس از ابلاغ صحیح اجرائیه به محکوم علیه امکان ارسال اجرائیه به واحد اجرا و در تعاقب آن اقدامات قهری مستنداً به ماده ۴۱ قانون اجرای احکام مدنی وجود دارد. زیرا در فرضی که محکوم علیه قصد اجرای حکم را داشته باشد و اجرائیه به صورت نا صحیح ابلاغ گردد این مهم منجر به بی خبری محکوم علیه از صدور و ابلاغ اجرائیه و قهراً از بین رفتن حقوق قانونی محکوم علیه خواهد شد. لذا مداخله مرجع قضایی جهت رعایت اصل تناظر به شرح فوق بسیار ضروری است.

مطابق ماده ۸ قانون اجرای احکام مدنی، ابلاغ اجرائیه وفق مقررات قانون آئین دادرسی مدنی به عمل می آید، بنابراین اجرائیه علی القاعده به همان نشانی محکوم علیه که در دادنامه آمده ارسال می شود که حسب مورد مامور ابلاغ نسبت به ابلاغ واقعی یا قانونی اقدام خواهد کرد. اما در فرضی که خواننده مجهول المکان باشد لازم است از طریق نشر آگهی موضوع ماده ۷۳ قانون اخیر الذکر اجرائیه به اطلاع محکوم علیه رسد نکته دیگر آنکه اگر محکوم علیه محجور یا فوت شود مطابق ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی دو فرض برای ابلاغ اجرائیه پیش بینی گردیده، فرض اول زمانی است که محکوم علیه قبل از ابلاغ اجرائیه محجور یا فوت می شود در این فرض اجرائیه باید حسب مورد به ولی، قیم، امین، وصی ورثه یا مدیر ترکه محکوم علیه ابلاغ شود. فرض دوم آن است که حجر یا فوت محکوم علیه پس از ابلاغ اجرائیه باشد. در این فرض نیازی به ابلاغ مجدد اجرائیه نیست بلکه عملیات اجرائی ادامه پیدا کرده و مدیر اجرا باید پس از تعیین قائم مقام یا نماینده قانونی محکوم علیه با ارسال اخطاریه ای آنها را در جریان اجرا قرار دهد.

گفتار سوم: ضمانت اجرای رعایت مهلت اجرای حکم

ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می‌دارد: (همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد محکوم علیه مکلف است ظرف ۱۰ روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد. و در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف مهلت مزبور صورت جامع دارائی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید....) مهلت ۱۰ روزه یاد شده فرصتی است برای محکوم علیه که طوعاً نسبت به اجرای حکم اقدام نماید و اقتضاء اصل تناظر آن است که محکوم له در مدت مزبور نتواند هیچ اقدام قهری قضائی نسبت به محکوم علیه اعمال نماید.

ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مقرر می‌دارد (.... چنانچه محکوم علیه تا ۳۰ روز پس از ابلاغ اجرائیه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوی اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوی اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

ملاحظه می‌گردد قانون گذار به منظور کاهش آمار ورودی زندانیان مالی مقررات جدیدی را وضع نموده که به موجب آن مهلتی ۳۰ روزه به محکوم علیه اعطا شده تا ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، نسبت به طرح دعوی اعسار نیز اقدام نماید بنابراین در این جا نیز اقتضاء اصل تناظر آن است که محکوم له نتواند در مهلت مذکور نسبت به اخذ دستور بازداشت محکوم علیه اقدام نماید. در عمل نیز محاکم تا انقضای مهلت یاد شده با تقاضای محکوم له مبنی بر بازداشت محکوم علیه مخالفت می‌نمایند.

گفتار چهارم: ضمانت اجرای لزوم ابلاغ نتیجه ارزیابی به طرفین و حق اعتراض آنها

طرفین دعوا باید از نتیجه ارزیابی (اموال بازداشت شده) مطلع باشند. اگر طرفین در زمان توقیف حاضر باشند که در همان زمان با امضاء صورتجلسه از مفاد آن مطلع شده و البته حق گرفتن رونوشت را هم دارند. اما اگر در زمان توقیف حاضر نباشند ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مقرر نموده که قسمت اجرا باید نتیجه ارزیابی را به طرفین ابلاغ نماید. طرفین حق خواهند داشت که ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ نسبت به نظریه ارزیاب اعلام شکایت نماید. مرجع رسیدگی به این اعتراض دادگاه مجری حکم خواهد بود و نظر دادگاه پس از ارجاع امر به کارشناسی مجدد، قطعی خواهد بود.

ارزیابی اموال منقول مطابق مواد ۷۳ الی ۷۶ قانون یاد شده انجام می‌گیرد و در خصوص اموال غیر منقول نیز ماده ۱۱۰ قانون فوق، نحوه ارزیابی چنین اموالی را به ترتیبی مقرر نموده که در مواد ۷۳ الی ۷۶ آمده است. ملاحظه می‌شود قانون گذار با اعطاء حق اعتراض به طرفین نسبت به نظریه کارشناسی، و در ادامه بررسی مفاد اعتراض واصله توسط مرجع قضایی، نقش تناظری مقام قضایی را متذکر شده است.

همچنین به موجب تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری در مواردی که انجام معاملات مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است، نظریه اعلام شده حداکثر تا شش ماه از تاریخ صدور معتبر خواهد بود. بنابراین در مواردی مانند مزایده که جلب نظر کارشناس برای ارزیابی اموال (به ویژه اموال غیر منقول) ضرورت دارد چنانچه مدت

شش ماه از تاریخ صدور نظر کارشناس گذشته باشد، مرجع مجری حکم راساً و در مقام اجرای اصل تناظر مکلف است موضوع را به کارشناس جدید ارجاع نماید. محکوم له و محکوم علیه نیز حق دارند بی اعتباری نظریه کارشناسی به شرح فوق را به مرجع قضایی (اجرا کننده حکم) اعلام نمایند و بدین ترتیب اصل تناظر در خصوص هریک از مشارالیهما رعایت می شود.

گفتار پنجم : ضمانت اجرای اعتراض به عمل آمده در خصوص مستثنیات دین

در ماده ۵۲۴ قانون آئین دادرسی مدنی اموالی به عنوان مستثنیات دین احصاء شده بود. لیکن با وضع قانون نحوه ی محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ ماده ۵۲۴ نسخ گردید و در حال حاضر مستثنیات دین طبق ماده ۲۴ قانون مزبور عبارتند از:

الف: منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم علیه در حالت اعسار او باشد.

ب: اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و افراد تحت تکلف وی لازم است.

ج: آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکلف وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.

د: کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها ه: وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکلفشان لازم است.

و: تلفن مورد نیاز مدیون ز: مبلغی که در ضمن عقد اجاره به ماجر پرداخت می شود، مشروط بر اینکه پرداخت اجاره بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین مستاجر مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

از آنجا که غالباً محکوم له منزل مسکونی محکوم علیه، را جهت استیفاء محکوم به، به مرجع قضایی تعرفه و بازداشت می نماید لذا شایسته است اصل تنازع در روابط طرفین نسبت به توقیف چنین مالی بررسی شود. در صورتی که منزل مسکونی محکوم علیه مورد بازداشت تأمینی یا اجرائی قرار گیرد و خوانده یا محکوم علیه مدعی مستثنیات دین گردد، وفق ماده ۵۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی تشخیص دادگاه صادر کننده حکم لازم الاجرا ملاک خواهد بود. به عبارت دیگر دادگاه یاده شده در مقام اجرای اصل تناظر و با بررسی ادعا محکوم علیه مبنی بر اینکه ملک مورد بازداشت محل سکونت ایشان است متناسب با شأن اجتماعی وی در زمان اعسار است و غیره و از طریق هرگونه تحقیق قضایی اعم از معاینه محل، جلب نظر کارشناس نسبت به اعتراض محکوم علیه اظهار نظر می نماید که در فرض پذیرش ادعاء ایشان از منزل مورد توقیف رفع بازداشت به عمل می آید والا مطابق تبصره ۱ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی عمل می شود یعنی (چنانچه منزل مسکونی محکوم علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مالی دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجرا کننده رای نباشد به تقاضای محکوم له به وسیله مرجع اجرا کننده حکم با رعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی، صرف تأدیه دیون محکوم علیه خواهد بود.

گفتار ششم : ضمانت اجرای اعتراض ثالث اجرائی

چنانچه محکوم له در راستای استیفاء محکوم به نسبت به بازداشت هرگونه مال اعم از منقول یا غیر منقول یا وجه نقد منتسب به محکوم علیه در اجرای احکام اقدام نماید و در ادامه شخص ثالث نسبت به مال یا وجه توقیف شده اظهار حقی

نماید، وقف ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی چنانچه ادعا مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، از مال مورد نظر رفع بازداشت صورت می‌گیرد. اما مشکل در جایی است که ادعا ثالث متکی به ادله یاد شده نیست که به دلالت قسمت اخیر ماده مرقوم؛ مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می‌تواند به دادگاه شکایت کند. این شکایت وقف ماده ۱۴۷ قانون مذکور به عمل می‌آید و دادگاه نقش تناظری خود را ایفا می‌نماید. بدین گونه که مفاد شکایت شخص ثالث به انضمام تصویر مستندات و ادله وی به طرفین پرونده اجرائی یعنی محکوم له و محکوم علیه ابلاغ می‌شود. در عمل و در برخی از مراجع قضایی مهلت ۷ روزه در اختیار

هریک از طرفین گذاشته می‌شود تا پاسخ خود را نفیاً یا اثباتاً در خصوص ادعا شخص ثالث به مرجع اجرا کننده حکم تقدیم دارد. و یا مطابق رویه قضایی دیگر اعتراض شخص ثالث توسط دایره اجرا اخذ و به دادگاه صادر کننده حکم ارسال می‌شود. اما در هر دو حالت مذکور دادگاه صالح (دادگاه صادر کننده حکم) به دلائل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند. معمولاً دادگاه نسبت به تشکیل جلسه جهت استماع اظهارات طرفین (شخص ثالث، محکوم له و محکوم علیه) و ممیزی ادله آنها اقدام می‌نماید و در نهایت حکم به پذیرش یا رد ادعای ثالث صادر می‌شود. که این رای نیز قابل تجدید نظر خواهی در مرجع بالاتر خواهد بود به عبارت دیگر چنانچه مرجع نخستین رسیدگی کننده به اعتراض ثالث دادگاه بدوی باشد مرجع تجدید نظر آن دادگاه تجدید نظر مرکز استان خواهد بود و اگر مرجع نخستین شورای حل اختلاف بوده باشد، مرجع تجدید نظر دادگاه عمومی حقوقی همان شهرستان خواهد بود.

ملاحظه می‌گردد که در فرض عدم وجود سند یا حکم قطعی مقدم بر تاریخ بازداشت، دادگاه با اخذ اعتراضیه شخص ثالث، ابلاغ مفاد اعتراض مزبور به محکوم له و محکوم علیه، در صورت لزوم تشکیل جلسه دادرسی و ارائه فرصت کافی به طرفین جهت تدارک دفاع و آگاهی از ادله و جهات موضوعی ادعایی معترض ثالث، و در نهایت اتخاذ تصمیم قضایی نسبت به ادعا مطروحه به خوبی نقش تناظری خود را ایفا می‌نماید.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب پایان نامه چنین می‌توان نتیجه گیری نمود که تناظری بودن دادرسی وسیله‌ی تحقق اجرای حقوق دفاعی طرفین دادرسی و موجب برابری آنان در دادرسی مدنی است. نتیجه‌ی مستقیم و لازمه‌ی اثبات تناظری بودن دادرسی آزادی دفاع طرفین در دادرسی و علنی بودن دادرسی و نیز حفظ و رعایت عدالت و سرانجام تضمینات مربوط به زبان دادرسی خواهد بود. در اینجا در چند مورد نتایج اصل تناظر مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. محاکمه و دادرسی، باید بر پایه‌ی اصولی باشد. این اصول مانند اصل تناظر، اگر چه به طور صریح توسط قانونگذار وضع نشده است اما برای جلوگیری از خودسری قضات و تقویت عدالت قضایی وضع شده است. در این پایان نامه دریافتیم چنانچه بخواهیم ردپای اصل تناظر را در مراحل مختلف دادرسی مدنی از لحظه شروع به نگارش دادخواست تا لحظات پس از صدور رای و اجرای حکم پیدا نماییم باید بررسی‌های خود را عمیق تر نماییم و ملاحظه نمودیم اگر چه در برخی مراحل مانند جریان رسیدگی دادگاه، اصل تناظر نمود بیشتری از سایر مراحل پیدا می‌کند اما در نهایت رد پای آن را می‌توان در تمامی فرایندهای دادرسی، صدور و اجرای حکم پیدا نمود. از اصول بنیادی سازمان جهانی تجارت، حل و فصل اختلافات از طریق مشاوره و تبادل نظر، به جای رسیدگی‌های ترافعی و قضایی است. موضوع اختلافات بین اعضای سازمان، معمولاً ناشی از تخلف از ترتیبات حل و فصل یا کاهش تعرفه‌ها است. نظام

حل و فصل اختلاف در سازمان، مشتمل بر چهار مرحله است: در مرحله اول، در صورت بروز اختلاف بین اعضای سازمان، کشور مربوط درخواست مشورت می کند و سایر کشورهای عضو، باید ظرف ده روز وارد شور شوند و ظرف سی روز در خصوص موضوع اظهار نظر نمایند. در مرحله دوم، کشور متقاضی، می تواند درخواست کند که هیأت رسیدگی تشکیل شود. در مرحله سوم، چنانچه گزارش هیأت مورد اعتراض باشد، می توان از آن استیناف خواست که به رکن تجدیدنظر ارجاع می شود. رکن استیناف، بیشتر به جنبه های حقوقی موضوع می پردازد و باید ظرف نود روز، نظر خود را بدهد تا در رکن حل اختلاف مطرح شود. در صورت عدم اجرای تصمیم رکن تجدیدنظر، شورای عمومی، می تواند ضمانت های اجرایی را به صورت مجازات، علیه آن وضع و اعمال کند مانند: محرومیت بعضی از ترتیبات داخل گات، تعلیق امتیازات تعرفه ای یا سایر تعهدات عضو زیان دیده یا اجازه اقدامات تلافی آمیز علیه کشور خاطی که این روند در واقع مرحله چهارم نظام حل و فصل اختلاف در گات به شمار می رود.

اصل تناظر هم برای قاضی تکالیفی را ایجاد می نماید و هم برای اصحاب دعوا. تا زمانی که طرفین دعوا به دادرسی دعوت نشده اند یا اظهارات و دفاعیات آنها اخذ نگردیده نباید مورد محاکمه قرار گیرند.

این که فاصله بین ابلاغ و وقت رسیدگی نباید کمتر از پنج یا دو ماه باشد، قاضی نمی تواند به دلخواه خود فاصله های قانونی را نادیده گرفته و یا در موردی که تقاضای امری منوط به درخواست اصحاب دعوا شده، خود رأساً آن را به کار گیرد. رعایت این تشریفات، ضامن اجرای اصل تناظر و در نهایت ضامن انجام یک دادرسی عادلانه است.

در حقوق ایران هم خواهان و خوانده باید به حق اطلاع و دفاع طرف دیگر احترام بگذارند. قواعد نگارش دادخواست نشان می دهد که خوانده باید از جهات موضوعی دعوایی که علیه او طرح می شود آگاه شود و قواعد ابلاغ هم بیانگر این است که زمان و مکان رسیدگی باید به طرفین اطلاع داده شود تا امکان حضور در جلسه و دفاع از خود را داشته باشند. خوانده علاوه بر این می تواند دعوی متقابل اقامه و یا ثالثی را جلب نماید. بنابراین همانطور که ملاحظه می شود خوانده نه تنها به ادعاها و براهین خواهان پاسخ می دهد، بلکه چنانچه پاسخ مستلزم طرح ادعاها، ادله و استدلال باشد، مکلف است، در اجرای اصل تناظر، این اقدام را در جلسه دادرسی، یعنی علی القاعده در حضور خواهان معمول دارد. در نتیجه خواهان نیز از پاسخ خوانده مطلع گردیده و اونیز خواهد توانست آنها را به نحو مقتضی، مورد مناقشه قرار داده و از حق دفاع بهره مند گردد.

خوانده باید اصل و رونوشت اسنادی را که می خواهد به آن ها استناد کند در جلسه دادرسی حاضر نماید تا خواهان در جلسه دادرسی از آن ها آگاه شود (ماده ۹۶ ق.آ.د.م) و بتواند آن ها را مورد مناقشه قرار دهد و حتی برای رد اسناد خوانده از دادگاه استمهال کند. (ماده ۹۷ ق.آ.د.م). در مواردی که خوانده دعوایی اصلی، دعوی متقابل اقامه کند، خوانده دعوی متقابل حق دارد برای تهیه پاسخ و ادله خود، تأخیر جلسه دادرسی را درخواست نماید. (ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م). بنابراین ملاحظه می شود که خواهان و خوانده در اثنای رسیدگی، حق غافلگیر کردن دیگری را ندارند و در مقابل ادعا یا سندی که مطرح می کنند باید پاسخ دیگری را هم در خصوص موضوع بشنوند که اینها همه جلوه های اصل تناظر محسوب میگردند. در مرحله صدور حکم نیز مواردی همچون رعایت مواعد ابلاغ و مستدل بودن و موجه بودن آرای صادره از اصل تناظر ناشی شدند و در مرحله اجرای حکم نیز لزوم ابلاغ رای به محکوم علیه، احراز قطعیت حکم، تقاضای اجرائیه از ناحیه محکوم له، رعایت مهلت قانونی اجرای حکم، لزوم ابلاغ نتیجه ارزیابی اموال بازداشت شده و رسیدگی به اعتراض طرفین، رسیدگی به ادعای محکوم علیه در خصوص مستثنیات دین و

رسیدگی به ادعای معترض ثالث اجرائی همه و همه جلوه های حاکمیت اصل تناظر محسوب می گردند. به هر تقدیر گرچه هیچ نسی در خصوص اصل تناظر در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری و قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۲۸ شمسی و حتی در قانون آئین دادرسی مدنی فعلی وجود ندارد اما می توان گفت قانون گذار در قانون اخیرالذکر و قانون اجرای احکام مدنی محاکم و اصحاب دعوا را به احترام به اصل تناظر و رعایت آن مکلف و ضمانت اجرایی مانند بند ۳ ماده ۳۷۹ قانون آئین دادرسی مدنی پیش بینی نموده است.

فهرست منابع و مآخذ

۱- منابع فارسی

الف- کتب

- ۱- آریان پور کاشانی، منوچهر، فرهنگ انگلیسی - فارسی پیشرو آریان پور، تهران، نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی جهان رایانه، ۱۳۸۲
- ۲- احمدی، نعمت، آیین دادرسی مدنی ایران، انتشارات اطلس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷
- ۳- امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات ابوریحان، جلد ۶
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۸
- ۵- حسینی نژاد، حسین قلی، ادله اثبات دعوی، دانش نگار، تهران، ۱۳۸۱
- ۶- خامنه ای، سید محمد، علم قاضی، انتشارات تولید کتاب تک، تهران، ۱۳۸۲.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، جلد ۵، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷
- ۸- زراعت، دکتر عباس، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دانشپژیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۹
- ۹- زراعت، عباس، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، چاپ دوم، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۴
- ۱۰- ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، چاپ نخست، نشر میزان، بهار ۱۳۸۲
- ۱۱- شاه حیدری پور، محمدعلی، آیین دادرسی مدنی، نشر آداک، چاپ اول، ۱۳۹۱
- ۱۲- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، چاپ بیستم، جلد ۱، انتشارات دراک، ۱۳۸۸
- ۱۳- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، چاپ نخست، جلد ۲، انتشارات دراک، تهران، ۱۳۸۶
- ۱۴- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، چاپ نخست، جلد ۳، انتشارات دراک، تهران، ۱۳۸۶
- ۱۵- شمس، دکتر عبدالله، ادله اثبات دعوا، انتشارات دراک، چاپ هشتم، ۱۳۸۹
- ۱۶- صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، چاپ نخست، تهران، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۴
- ۱۷- صدرزاده افشار، سیدمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ نخست، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۰
- ۱۹- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۲، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۳
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، چاپ بیست و چهار، تهران، ۱۳۷۸
- ۲۱- کریمی، عباس، ادله اثبات دعوا، میزان، ۱۳۸۷

- ۲۲- کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چاپ نخست، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶
- ۲۳- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه تمامیت جسمانی، صدمات معنوی، اموال و مالکیت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
- ۲۴- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۱، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، ۱۳۷۸
- ۲۵- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه ۳ بخش قضایی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۱
- ۲۶- مدنی، سیدجلال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ نخست، انتشارات پایدار، زمستان ۱۳۷۹
- ۲۷- مردانی، نادر و بهشتی، محمدجواد، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۱
- ۲۸- معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۱، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱
- ۲۹- مهاجری، دکتر علی، آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، چاپ دوم، انتشارات فکر سازان، ۱۳۸۳
- ۳۰- میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۱
- ۳۱- واحدی، قدرت اله، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۸
- ۳۲- یلقانی، علی اکبر، شرح و تفسیر قوانین دادرسی مدنی، چاپ نخست، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۰
- ب- مقالات**
- ۱- ابهری، دکتر حمید، حقوق و تکلیف خواننده دعوا در اولین جلسه دادرسی، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، ش پنجم، تابستان ۸۶، ص ۵۶ تا ۸۶
- ۲- آهنی، بتول، اعتبار علم قاضی در صدور حکم، ندای صادق، بهار ۱۳۸۱، ش ۲۵، ص ۳۶-۵۴
- ۳- پور استاد، مجید، اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی، فصل نامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۹۷-۱۲۵
- ۴- حیدری، دکتر سیروس، اصل تناظر در حقوق فرانسه و کامن لا، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دور دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۲۳ تا ۱۵۸
- ۵- دیانی، دکتر عبدالرسول، تربیب دلایل بین مستندات رای قاضی، مجله دادرسی، شماره ۳۰، ص ۳ و شماره ۳۱ ص ۱۳
- ۶- شمس، دکتر عبدالله، اصل تناظر، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، شماره ۳۵-۳۶، ص ۶۱ تا ۷۶
- ۷- صانعی، دکتر پرویز، ترجمه ماتیکان هزار دادستان، مجله حقوق مردم، شماره ۲۶، ص ۴۱
- ۸- عبادی، شیرین، اصل بی طرفی قاضی در رسیدگی به امور حقوقی برای کشف واقع، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره سوم از دوره جدید، ۱۳۵۳، ص ۸۲ تا ۹۵
- ۹- غمامی، مجید و حسن محسنی، اصول تضمین کننده ی عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی های دادرسی مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۶۵ تا ۲۹۶
- ۱۰- کریمی، عباس و حسن محسنی، اصل آزادی دفاع در دادرسی مدنی، پژوهشنامه حقوقی، سال دوم، ش اول، بهار ۱۳۹۰، ۹۳ تا ۱۰۳.

- ۱۱- محسنی، حسن، و محمد پور طهماسبی فرد، اصل تسلط طرفین بر جهات و موضوعات دعوا، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۱، شماره پی در پی ۱۹۰، پاییز ۱۳۸۴، ص ۵۳ تا ۷۷.
- ۱۲- محسنی، حسن، عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریه های دادرسی عادلانه مدنی، فصل نامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۳۸، ش ۱، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۸۵ تا ۳۱۹.
- ۱۳- واحدی، دکتر جواد، جلسه اول دادرسی و خصوصیات آن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۳۸، پاییز ۱۳۷۶، ص ۶۷ تا ۸۳
- ۱۴- واحدی، دکتر جواد، دعوی متقابل، مجله حقوقی و قضایی وزارت دادگستری، شماره ۲، سال ۱۳۷۰، ص ۷ تا ۲۱
- ۱۵- یثربی، سید محمدعلی، بررسی علم قاضی در فقه و قانون، اندیشه های حقوقی، سال چهارم، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۷۰ تا ۸۵
- ۱۶- پور سید بهزاد - مروری اجمالی بر مکانیسم حل و فصل اختلاف در سازمان تجارت جهانی - مجموعه مقالات همایش بررسی جنبه های حقوقی سازمان تجارت جهانی موسسه مطالعات بازرگانی ۱۳۷۵
- ۱۷- پروفسور آندره مگی - ۱۳۸۸، آیین حل و فصل اختلاف در سازمان تجارت جهانی - ترجمه و تشریح محسن محبی - فصلنامه دیدگاه های حقوقی شماره ۷
- ۱۸- امید بخش اسفندیار، طارم سری مسعود - آشنایی با موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت - موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، آذر ماه ۱۳۸۲
- ج - پایان نامه**
- ۱- انصاری، دکتر باقر، نقش قاضی در تحول نظام قضایی، رساله دکترای حقوق خصوصی، به راهنمایی دکتر ناصر کاتوزیان، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶
- ۲- پور استاد، دکتر مجید، نقش دادگاه در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، رساله دکترای حقوق خصوصی، به راهنمایی دکتر عباس کریمی، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴-۱۳۸۵
- ۳- جوادی، مهشید، جایگاه اصول و قواعد دادرسی مدنی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مهرزاد ابدالی، دانشگاه قزوین، ۱۳۸۸
- ۴- درویش وند، ابوالفضل، دادرسی منصفانه در مراجع اختصاصی اداری شبه قضایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد جواد رضایی زاده، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- ۵- صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر نجاد علی الماسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
- ۶- کریمی، قوام، ایرادات اصحاب دعوادر جریان دادرسی ونحوه ی تصمیم گیری قضایی، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر غزنوی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۵
- ۷- محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی، پایان نامه دکترای حقوق خصوصی، به راهنمایی دکتر کاتوزیان، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- ۸- محسنی، حسن، اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در دعاوی مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر حسن جعفری تبار، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴

۹- مرادی، کامران، ترافعی بودن دادرسی و نقش آن در تضمین قضایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالرسول دیانی، دانشگاه پیام نور تهران، ۱۳۸۹

۲- منابع عربی

- ۱- الانصاری، الشیخ مرتضی، کتاب المکاسب، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ ه.ق
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دارالجلیل، بیروت، ۱۹۸۷
- ۳- ابن فرحون هالکی، التبصره، جلد ۱ به نقل از فقه تطبیقی، ادله اثبات دعوا، ترجمه سعید منصور آرانی.
- ۴- العاملی، حر، وسایل الشیعه، جلد ۲۷، موسسه ال بیت، قم، ۱۴۱۲ قمری
- ۵- الموسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، کتاب القضاء، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ ه.ق